

نقش زبان و ادبیات فارسی در تشکیل فرهنگ مشترک هند و ایران

○ دکتر غلام سرور
دانشکده مولانا آزاد، کلکته

ملت‌های هند و ایران با وجود اختلاف بسیار در زبان و مذهب و رنگ و نژاد دارای یک فرهنگ مشترک هستند که آن را فرهنگ مشترک هند و ایرانی می‌نامند. این همان فرهنگی است که در نتیجه پیوند و ارتباط مدید بین دو کشور ایران و هند به وجود آمده است. در تشکیل و ترویج این فرهنگ با شکوه، زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا نموده است و ناگفته نماند که ما هندیان فرهنگ مشترک را موجب فخر و مباهات خودمان به شمار می‌آوریم.

اگر تاریخ و وضعیت جغرافیائی شبه قاره هند را مورد مطالعه قرار دهیم می‌بینیم که در زمان قدیم مردمان هند و ایران خیلی بهم نزدیکتر بوده‌اند و این دو ملت نامدار و نیرومند از آغاز تاریخ در هنر و ادبیات و فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مشترکات زیادی داشته‌اند. اولین نخست وزیر هند و رهبر فقید پاندیت جواهر لعل نهرو که در تاریخ و فرهنگ جهان اطلاعات فراوان و دامنه داری داشت از روابط مشترک هند و ایران این گونه یاد کرده‌اند:

"در دوران تاریخ زندگانی بشر هیچ دو ملت و جماعتی مانند ایرانیان و هندیان تا این اندازه به هم نزدیک نبوده و تا این پایه مناسبات دوستانه با یکدیگر نداشته‌اند."^۱

۱- جواهر لعل نهرو: *Discovery of India*، ص ۱۱۲.

ایرانیان و هندیان اصلاً از نژاد آریائی هستند و به استناد قراین تاریخی و فرهنگی می‌توان ادعا کرد که گروه مشترک هند و آریائی و ایران باستان از نژاد مزبور ناشی شده‌اند. دانشمندان تاریخ هند چوپرا، پواری و داس می‌گویند که نیاکان هندوان و ایرانیان مدتی دراز با یکدیگر زندگی می‌کردند تا سرانجام میهن اصلی شان را ترک کرده مهاجرت کردند و در کشور هند و ایران اقامت گزیدند.^۱ از مطالعات تاریخ زبانشناسی بهتر روشن می‌شود که هر دو زبان سانسکریت و فارسی از شاخه هند و آریائی که اصلش هند و اروپائی بوده، سرچشمه گرفته است.^۲ از این رو دکتر نذیر احمد به این نتیجه رسیده است که این عوامل طبیعی میان پهلوی و سانسکریت بود که موقعیت بهتری برای مردمان این دو کشور فراهم کرد تا با فرهنگ یکدیگر بیشتر آشنا شوند.^۳

خلاصه اینکه سابقه روابط هند و ایران به قبل از ورود مسلمانان به هند می‌رسد و در زمان شاهان هندو، روابط بازرگانی و فرهنگی دو کشور هیچ وقت گسیخته و منقطع نشده. ولی با ظهور اسلام و به خصوص با ورود غزنویان در سده یازدهم میلادی به هند روابط دو کشور بیش از پیش استوار گردید و زبان و ادبیات فارسی در هند رواج یافت. با سیاستی که شاهان غزنوی در پیش گرفتند لاهور به صورت یکی از مراکز فرهنگی ایران درآمد و سخنورانی مثل ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان و نویسندگانی چون ابوالحسن علی بن عثمان هجویری در آنجا ظهور کردند.^۴

بعد از تأسیس دولت مسلمانان در هند به دست قطب‌الدین ایبک و استحکام آن توسط جانشینان وی، زبان و ادبیات فارسی در سراسر هند گسترش یافت. اگرچه

۱- چوپرا، پوری و داس: سوشیال، کلچرل و ایکونومک هستری آف اندیا، دهلی، ۱۹۷۴، ص ۳۷.

۲- لینگوستیک سروی آف اندیا، ج ۱، ص ۱۵۲-۳.

۳- نذیر احمد: مجله اندوایونیکا، ج ۳۷، ۱۹۱۴، ص ۱.

۴- ام. آر. غنی: پری مغل پرشین این هندوستان، دهلی، ۱۹۴۰، ص xxxii.

غوریان و تیموریان ترک نژاد بودند ولی در زندگانی خود زبان و فرهنگ ایرانی را جداً قبول کرده بودند و بنا به گفته خلیق احمد نظامی «در عهد سلاطین ترک نه تنها نظریه شهریاری، اسمهای مؤسسات، آداب رسمی، زبان و ادبیات، مدیریت نظامی و بلکه تمام جزئیات اداری دارای محیط فارسی و رنگ ایرانی بود»^۱ در زمان سلاطین ترک، قبل از تأسیس سلسله مغول در هند گروه کثیری از متصوفان، سیاحان، هنرمندان، بازرگانان، سربازان، شاعران، موسیقی دانان و منشیان از ایران و افغانستان و آسیای میانه مهاجرت کرده وارد شبه قاره هند شدند و در شهرها و روستاهای مختلف اقامت گزیدند. گذشته از ایرانیها که اکثریت عددی داشتند ترک و تاتار و حتی غازیان عرب که از راه ایران وارد هند شدند از سرچشمه تمدن ایرانی سیراب شده بودند. وقتی که آنها در هند قدم نهادند زبان و فرهنگ ایران را بسط و توسعه دادند و در نتیجه بیش از پیش نزدیکی و هماهنگی بین دو کشور قدیم و عظیم به وجود آمد. ابوالحسن ندوی، یکی از عالمان و پژوهشگران برجسته هند درست گفته که از سده یازدهم کشور هند از جهت سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر و نفوذ ایران درآمد و در زمینه اجتماع و فرهنگ، علم و ادب، فکر و نظر، اثر مهمی از آن گرفت^۲. بنابراین می توان گفت که دوره سلاطین هند از جهت صوری و معنوی از ایران مایه گرفته بود و این بود که شاهان هند همیشه از آداب و سنن ایران پاسداری کردند و با حمایت و پشتیبانی آنها، زبان و فرهنگ ایران در هند خیلی پیشرفت کرد و مورد پسند مردم هند واقع شد.

در مورد اتصال و ارتباط معارف و فرهنگ هند و ایران، متصوفان و عرفای کرام نیز نقش بزرگی ایفا نموده اند چرا که قبل از تأسیس دولت اسلامی در هند وارد این کشور

۱- ک. خلیق احمد نظامی: استیت ایند کلچر ان میدیول انڈیا (State and culture in Medieval India)،

دهلی، ۱۹۸۵، ص ۱۴۳.

۲- ابوالحسن ندوی: تاریخ دعوت و عزیمت، دهلی، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۱۸.

شده بودند و در اطراف و اکناف این دیار پراکنده شده اعلام دین حق کرده بودند. افکار صوفیانه و فلسفه اسلامی که توسط صوفیای کرام وارد هند شد مبنی بر اندیشه عرفانی بود که حقیقتاً از سرزمین ایران سرچشمه گرفته بود. تصوف ایرانی دارای یک نظر بی آرایش و فکر آزادانه بود. بدین سبب توجه مردم هند را بزودی به سوی خود جلب نمود و بسیاری از مردمان این کشور به اسلام گرویدند. بدیهی است که افکار و نظریات امام غزالی، محمود شبستری، علی هجویری، ابوسعید ابی الخیر، عبدالله انصاری، سنائی، عطار، رومی، حافظ و جامی بر محور عرفان گردش می کرد^۱. وقتی علوم و فلسفه اسلامی در هند رواج یافت مردمان این کشور را آنقدر متأثر کرد که آنها فلسفه اسلامی را از میراثهای با ارزش خود شمردند و جداً به تحصیل زبان و ادبیات فارسی پرداختند. دیگر اینکه طرز فکر و سبک اندیشه هر دو ملت یکی بود و هر دو نژاد از یک ریشه منشعب بودند^۲؛ هر چه که از ایران آمد برای هندوان آریائی نژاد و مسلمانان هندی که تازه به دین اسلام درآمد بودند مورد ستایش به شمار رفت. انکار نمی توان کرد که زبان و ادبیات فارسی در تشکیل فرهنگ هند و ایران نقش مهمی ایفا نموده است. اگرچه زبان فارسی به عنوان یک زبان خارجی وارد هند شد ولی با خاک این سرزمین چنان آمیخته شد که یکی از زبانهای این کشور محسوب گشت. زبان فارسی در میان هندوان هم گسترش یافت و با مرور زمان آنقدر رواج یافت که علاوه بر امراء و اشراف و سربازان در میان مردمان عادی هم در کوچه و بازار از این زبان استفاده می شد. دیری نگذشت که زبان و ادبیات فارسی در سراسر هند جان تازه ای گرفت و استادان، شاعران و دانشمندانی که در هند می زیستند دستور و قواعد زبان فارسی را تدوین کردند و اصول عروض و بیان را مرتب نمودند و کتابهای لغات و فرهنگهای جامع تألیف نمودند.

۱- خلیق احمد نظامی، دکتر اسحق تیموریان لکچر، ۱۹۸۱، ص ۸.

۲- علی اصغر حکمت: سرزمین هند، ص ۶۲.

علاوه بر این، شعرایی با کمال با شیوه عالی خود شعر فارسی را به اوج رسانیدند. از این رو زبان فارسی در خاک هند که خیلی حاصل خیز بود ریشه عمیقی دوانید و به مرور زمان به علت مناسب بودن آب و هوای این دیار به صورت یک درخت بارور که میوه آن خوشمزه تر و شیرین تر بود رشد کرد.

زبان فارسی آداب و سنن و فرهنگ محلی را تحت تأثیر خود قرارداد و اثرات زبان و فرهنگ هند را نیز جذب کرد و سرانجام سبک و روش خاصی از ادب این زبان از ایران جدا شد و با حال و هوای کشور هند خو گرفت.^۱ زبان فارسی مثل زبانهای رایج در هند از باد و خاک، هوا و فضا، گل و درخت، رودخانه و کوهسار، عادت و روش هند استفاده کرد و بدین سبب بر اثر رواج زبان فارسی در هند سبک تازه‌ای در شعر و سخن که آن را «سبک هندی» می‌نامند به وجود آمد و به دست شاعران هندی نژاد به تکامل رسید. گذشته از این بخش عظیمی از ادبیات فارسی که در هند رواج یافت طرز و روش جداگانه‌ای اتخاذ کرد. بعد از وارد شدن مغولان به هند زبان و ادبیات فارسی با نظارت و سرپرستی حکمرانان فارسی دوست و امرای سخن پرور به اوج کمال رسید و در سراسر هند مورد توجه خاص و عام گشت. شاعران نامور و برجسته‌ای چون فیضی، عرفی، نظیری، ظهوری، صائب، بیدل، غالب و غیره در زمینه شعر و سخن آثار پر ارزش بر جا گذاشتند و دانشمندان و استادان، به نشر نیز تألیفات مهم و جامعی در تمام اصناف علم و هنر مانند تاریخ، جغرافیا، لغتنامه، تصوف، تذکره نویسی، فن اداره جامعه و مملکت داری، فن تیراندازی، فن شکار، نجوم، منطق، موسیقی و نقاشی به وجود آوردند، سخن پردازان و نشر نویسی به فارسی در هند در دوره مغول تا جایی پیش رفت که سرزمین هند در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی هم در کیفیت و هم در کمیت از ایران پیشی گرفت. بنا به گفته عبدالغنی «اشعار نغز فارسی که در این دوره سروده شد و

۱- محمد عمر، مجله آندو ایرانیکا، ۱۹۷۹، ج ۳۲، ص ۶۳.

کتابهای سودمندی که در تاریخ یا به صورت ترجمه از کتابهای سانسکریت و هندی، تذکره شعرا و لغتنامه فارسی در این دوره پدید آمد شگفت انگیز بود و از حیث سبک نشانه‌هایی متمایز داشت.^۱ زمانی که محیط هند برای توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی سازگار و مساعد بود در ایران به سبب سخت گیریهای متعصبانه دولت و اشتغال دولت به جنگهای پی در پی پیشرفت شعر و ادب بحال وقفه درآمد و دچار رکود گردید. ملک الشعراء بهار وضعیت ادبی این دوره را چنین بیان می‌کند:

«در دهلی دربار بزرگتری تشکیل شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید بلکه دربار اصلی ایران؛ چه رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده از دربار اصفهان بوده است... شکی نیست که در دربار اصفهان پادشاه و خاصان درگاه به زبان ترکی صحبت می‌فرموده‌اند ولی در دربار دهلی شاه و دربار و حرم سرانیان همه به فارسی گفتگو کرده‌اند»^۲.

ملک الشعراء می‌افزاید:

«در آن عهد زبان فارسی در هند زبان علمی و زبان مشرقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می‌شد و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد»^۳. در این مورد نظر پرفسور ای. جی. براؤن هم همین طور است، می‌گوید که به سبب بی‌اعتنائی صفویان، بازار سخن سرایی راکد شد و این رکود دو بیست سال ادامه داشت.^۴ لذا می‌بینیم که در دوره صفویه بسیاری از ارباب ذوق و کمال از سرزمین ایران به جانب دهلی و دیگر مراکز علمی و ادبی مهاجرت نمودند و جاه و حشمت به دست آوردند.

۱- محمد عبدالغنی؛ پرشین لینگویج ایند لیتریچر ات دی مغل کورت (Persian Language & Literature at the Mughal Court)

۲- ملک الشعراء بهار، سبک‌شناسی، جلد سوم، ص ۲۸۵.

۳- همان، ص ۲۸۵.

۴- ای. جی. براؤن، آ لیتیریچری هستری آف پرشیا (A Literary History of Persia) ج ۳، ص ۲۴.

به سبب رواج و شهرت زبان فارسی کتابهای سانسکریت به زبان فارسی ترجمه شد. راماین، مهابهارت، هری و ساء، راج ترنگنی، اتروا وید، باگوت گیتا، پنج تانتره، سنگاسن بتیسی، پنجاکیانه، یوگا وششت، نل دمیانتی و غیره از آثار مهمی است که از زبان سانسکریت به زبان فارسی برگردانده شد و مقبول عالم گشت. اگر این آثار سانسکریت به زبان فارسی ترجمه نمی شد شاید تا امروز باقی نمی ماند. نکته مهم دیگر اینست که با ترجمه کتابهای سانسکریت، مسلمانان از نظریات و افکار و مذهب هندوان آگاهی یافتند و هندوان هم به خواندن زبان فارسی رغبت پیدا کردند.

گذشته از این ترجمه ها، آثار متعددی مربوط به روابط مستحکم بین فلسفه ویدانت و تصوف تألیف شد تا اهمیت این رشته مشترک بین هند و ایران روشن تر بشود. نگارش مجمع البحرین از دارا شکوه یکی از مهمترین آثار در این مورد است که رشته نزدیکی بین دو ملت را تحکیم کرد. علاوه بر آن دارا شکوه ویدا و اوپانیشد را هم به زبان فارسی منتقل کرد. از این رو علاقه و ارتباط دوستانه بین هندوان و مسلمانان بیش از پیش تقویت شد و یک قدر مشترک در میان آنها به وجود آمد.

این امر مهم قابل توجه است که با گسترش زبان و ادبیات فارسی زبانهای دیگر نیز در هند نیرو یافت. مانند هندی، مراتی، آسامی، پنجابی، سندی، کشمیری، بنگالی و به خصوص زبان اردو که مستقیماً از زبان فارسی ریشه گرفت^۱. بعضی از دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که تقریباً همه زبانهای رایج در هند از زبانهای عربی و فارسی به اندازه ارتباطی که با این دو زبان داشته اند لغات و اصطلاحاتی اخذ نموده اند^۲. واژه های فارسی در حقیقت آنقدر با زبانهای هند مخلوط شده که در سده بیستم میلادی بدون آن واژه ها استفاده از آن زبانها مشکل است. بدون شک و تردید می توان این امر را در صحنه روابط فرهنگی بین دو کشور از نقاط برجسته محسوب داشت.

۱- دکتر نذیر احمد، مجله آندو ایرانیکا، کلکت، ۱۹۸۴، ج ۲۷، ص ۱۰.

۲- این. اس. گوربکر، مجله آندو ایرانیکا، ج ۱۷، ص ۴.

زبان اردو که در حال حاضر یکی از برجسته ترین زبانهای شبه قاره به شمار می رود آینه دار نفوذ و تأثیر تمدن ایران در هند است. هر چند که هر دو زبان هندی و اردو دارای یک ریشه هستند و در ابتدا هندی، هندوی یا هندوستانی نامیده می شدند ولی با مرور زمان، تحت تأثیر زبان فارسی یک زبان تازه و نوین به نام اردو به وجود آمد و این زبان اردو در تشکیل تمدن مشترک و مرکب در سراسر هند سهم بزرگی ایفا نمود.

به علت توسعه و اشاعه زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، هندوان دوباره وحدانیت را مورد توجه قرار دادند. صوفیان برجسته که فارسی زبان بودند چون به هند قدم نهادند همه علوم و فلسفه ای را که در ایران و در زبان فارسی رواج داشت همراه خود آوردند و در زمینه مذهب فکر تازه ای را که بنایش بر وحدت و وجود بود گسترش دادند و در نتیجه آن، رهبران هندوان مذاهب جدیدی با عقایدی شبیه اعتقادات اسلامی و تصوف و مبتنی بر پایه برابری و مساوات تأسیس کردند. سیکزم، بهکتی، برموسماج، آریه سماج مذاهب و نهضت های مذهبی هستند که از افکار عرفانی صوفیان کرام سرچشمه گرفته اند. این نوع فعالیتها، حتماً باعث شد که افکار و فرهنگ مردمان هند و ایران نزدیکتر و با یکدیگر متداخل شوند.

چنانکه می دانیم زبان فارسی در زمان سلاطین لودهی و مغول به عنوان زبان رسمی و فرهنگی قبول عام یافته و به اوج ترقی رسیده بود. هندوان نیز در عهد ابراهیم لودی زبان و ادبیات فارسی را مورد توجه قرار دادند. وقتی که تودرمل وزیر مالیات اکبر پادشاه دستور داد که در تمام ادارات دولتی حساب مالیه به زبان فارسی تنظیم شد بیشتر هندوان به زبان فارسی متمایل شدند و با جدیت و علاقه مندی در این زبان شیرین و پرجاذبه مهارت کامل به دست آوردند. گذشته از این اکبر مدرسه های دولتی هم تأسیس نمود تا کودکان هر دو ملت زیر یک سایبان درس فرا بگیرند. در نتیجه این سیاست، برای اولین بار پسران هندوان و مسلمانان همدرس شدند و با مذاهب و افکار و سنت های یکدیگر



نقش زبان و ادبیات فارسی در تشکیل فرهنگ

آشنایی یافتند. از این رو ریشه و اساس فرهنگ مشترک هندو ایران قوی تر شد و این نوع فعالیت‌های دیگر هم در رشد و نمو این فرهنگ مشترک و مرکب نقش مهمی بر جا گذاشت.

خلاصه اینکه در دوره هشتصد ساله سلطه مسلمانان بر هند، در نتیجه اتصال و ارتباط فوق العاده بین فرهنگ دو کشور یک فرهنگ جدیدی موسوم به فرهنگ مشترک (Composite Culture) به وجود آمد و در حال حاضر این فرهنگ مشترک یکی از میراث‌های پرازش ملت هند است که سبب افتخار ما هندیان می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی